

گذر شهر از میان مزرعه! (کشاورزی ایران، عروج یا نزول)

دکتر بیژن رحمانی

دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

به هنگام یک بررسی پهنانگر در جهت شناخت روند تحولات اقتصادی ایران در می‌یابیم که در گذشته بخش کشاورزی همپای رشد صنعت، دو نیاز عمده این بخش را نیز تأمین می‌کرد. از آنجا که رشد صنعت با گسترش شهرنشینی همراه بود، تغذیه جمعیت فزاینده شهرها افزایش تولید مواد غذایی و عرضه آن به قیمت مناسب را ضروری می‌ساخت. با رشد صنعت و ماشینی شدن آن، نیاز به مواد اولیه کشاورزی نیز افزایش یافت و بخش کشاورزی تأمین این مواد را با قیمتی ارزان بر عهده گرفت.

شکل‌گیری شهرها که دومین انقلاب عظیم در فرهنگ انسان بود، تحول اجتماعی برجسته‌ای است که بیشتر موجب دگرگونی در روابط متقابل انسان با انسان‌های دیگر گردید تا تغییر در واکنش‌های او نسبت به محیط. بنابراین پیدایش شهرها را باید نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی انسان به حساب آورد. گام‌های اولیه در نیل به مرحله شهرنشینی با افزایش جمعیت و سپس تشدید بهره‌برداری از محیط همراه بود.

شهر به دنبال رشد فیزیکی خود در طول زمان، منجر به گسترش به سوی محدوده‌های روستایی شد و اولین تأثیر آن تهدید فعالیت‌های زراعی و کاهش تولید بود. در واقع می‌توان گفت که توسعه شهرها چه از لحاظ مکانی و چه اجتماعی، تحولی منفی و شگرف در اقتصاد روستایی را فراهم آورد و زمینه‌ساز بسیاری از کاستی‌ها و مهاجرت‌های روستایی گردید که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران قابل مشاهده است. حال پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا توجه به صنعت و شهر الزاماً به معنای نابودی و تضعیف بنیادهای روستایی - کشاورزی است؟

واژگان کلیدی: ایران، گسترش شهرنشینی، تأثیرات کشاورزی - روستایی

مقدمه

آیا به‌راستی روند گسترش شهر و شهرنشینی به معنای عقب‌نشینی بسیاری از ارزش‌های طبیعی و انسانی اصیل و دیرینه زندگی بشری است؟ آیا شهر و شهرنشینی راه دیگری برای عبور از مراحل رشد خود داشت و الزاماً باید از میان مزارع و باغات عبور می‌نمود؟ آیا تقابل شهر و روستا اجتناب‌ناپذیر بوده است و راه و روش دیگری وجود نداشت؟ این‌ها و بسیاری پرسش‌هایی دیگر ابهاماتی است که همواره ذهن هر بشر متعادل را در شرایط کنونی برنامه‌ریزی‌ها به خود مشغول داشته است؟

شهرگرایی لگام گسیخته و به عبارتی وحشی، قربانیان زیادی داشته است از محیط زیست گرفته تا بهیم زدن روابط اصیل انسانی و نظام طبیعی رابطه انسان با محیط پیرامون خود، که فقط به کشاورزی و بستری طبیعی آن یعنی روستا اشاره می‌کنیم.

در واقع مروری بر سیر مراحل تکامل کشاورزی در ایران تقریباً در یکصد سال اخیر، همگام با یک نکته اساسی بوده است و آن توجه به شهر و شهرنشینی است. حال باید دید که آیا همواره توجه به شهر و مطرح شدن آن، معادل با تأثیرپذیری منفی روستا و کشاورزی است و آیا ایران تنها کشوری است که شهر و شهرنشینی قربانی‌کننده کشاورزی و روستا شده است؟

سرزمین ایران محدوده‌ای است وسیع با تنوع طبیعی. آب و هوا، خاک، پوشش گیاهی منابع آب و ناهمواری‌ها که ارکان اصلی طبیعت را شکل می‌دهند در نقاط مختلف با ویژگی‌های متفاوت و همراه با تأثیرات متقابل بر یکدیگر مشاهده می‌شود و به ایران انحصاری جغرافیایی داده‌اند که در درجات بالا و قبل از هر چیز در خدمت کشاورزی قرار گرفته است.

ما در این نوشتار تلاش نموده‌ایم ضمن بررسی مسایل کشاورزی ایران به توان‌هایی که از رهگذر شهر و صنعت چسبیده به آن زخم خورده شده‌اند اشاره نماییم تا فقط گوشه‌هایی از نامناسب‌های رابطه انسان با محیط پیرامون او را نشان دهیم. در این مورد مصداق‌ها آنقدر فراوانند که اگر قصد بیان یک‌یک آن‌ها را داشته باشیم شاید دیگر به تحلیل آن‌ها نیازی نباشد و خود می‌تواند تحریک‌کننده اذهان و افکار خوانندگان باشد و آنگاه از طریق عنایت به آنچه که از طبیعت در اختیار او قرار گرفته است به نتیجه‌گیری بپردازد.

به هنگام یک بررسی پهنانگر در جهت شناخت روند تحولات اقتصادی ایران درمی‌یابیم که در گذشته بخش کشاورزی همپای رشد صنعت، دو نیاز عمده این بخش را نیز تأمین می‌کرد. از آنجا که رشد صنعت با گسترش شهرنشینی همراه بود، تغذیه جمعیت فزاینده شهرها افزایش تولید مواد غذایی و عرضه آن به قیمت مناسب را ضروری می‌ساخت. با رشد صنعت و ماشینی شدن آن، نیاز به مواد اولیه کشاورزی نیز افزایش یافت و بخش کشاورزی تأمین این مواد را با قیمتی ارزان بر عهده گرفت.

همراه با رشد صنعت، افزایش تولیدات صنعتی، جدایی تقریباً کامل صنعت از کشاورزی، باز شدن دروازه‌های روستا روی کالاهای صنعتی تولید شده در شهر و ویران شدن اقتصاد خودکفای روستایی، در واقع روستاها با جذب تولیدات صنعتی به رشد صنعت کمک کردند.

شهرنشینی به لحاظ تاریخی به آن حد از توسعه و تکمیل ابزار در تولید کشاورزی اعم از زراعت، دامداری، شکار و صید نیاز دارد که بتواند محصولی مازاد بر مصرف تولیدکنندگان عرضه کند. سابقه کهن تشکیل دولت در ایران، نشان‌دهنده تکامل وسایل تولید و سابقه شهرنشینی در کشور از گذشته بسیار دور است. توسعه و انحطاط شهرها در ادوار مختلف تاریخ ایران پیوسته با فراز و نشیب‌های سیاسی و اقتصادی همراه بوده و هجوم اقوام چادرنشین و بالاخره وقوع جنگ‌های داخلی، ضربات مرگباری بر شهر و شهرنشینی زده است.

ویرانگرترین این ضربات، هجوم مغولان و تیموریان به ایران بوده است. بررسی بنیان‌های جغرافیایی اقتصاد که لزوم توجه به آن از اولین قدم‌ها برای هر گونه بهره‌برداری معقول و بهینه از منابع طبیعی هر کشور است دارای تعریف و برداشت‌های گوناگونی است به هر حال نمی‌تواند از جغرافیای اقتصادی و مباحث آن مجزا باشد.

باید بیان داشت که در مسیر شناخت ارزش‌های طبیعی ایران به علم جغرافیا توجهی نشده است، در حالی که این مبحث مکمل هر گونه برنامه‌ریزی برای توسعه می‌باشد. با توجه به واقعیت فوق در طول این مقاله به عوامل گوناگون تأثیرگذار بر اقتصاد کشاورزی کشور ایران پرداخته‌ایم.

از آنجا که وقوف به توانمندی در تولید کشاورزی در انواع زمین‌ها نیازمند برخورداری از بنیان‌های طبیعی و انسانی مناسب است، بنابراین اولین ضرورت برای برخورداری از یک کشاورزی تجاری و مولد در ایران وجود دارد. تنوع طبیعی فوق حتی در خدمت یک اقتصاد مبتنی بر توریسم طبیعی نیز قرار می‌گیرد که خود بحثی مستقل است.

از سویی اشتغال در ایران همراه با دگرگونی در ساختار تولیدی و سیاست‌های دولتی دچار تحول است. این تحول به دنبال خود روابط شهر و روستا را که در برگیرنده جوامع شاغل در ایران هستند بر هم زده است. مشاغل فراوانی که نمی‌توان آن‌ها را در چهارچوب مشخصی جای داد شکل گرفته و مشاغل زیادی نیز محو شده‌اند. تنوعی که در اشتغال روستایی و کشاورزی وجود داشت و هنوز هم کم و بیش موجود است وارد شهرها شد و فعالیت‌هایی را در شهرها ایجاد نمود که در واقع نه صنعتی هستند و نه کشاورزی.

انتخاب کشاورزی، گزینشی درست

امروزه کشاورزی و تولیدات آن دیگر یک مجموعه درجه دوم نیستند و واقعیتی محسوب می‌شوند در خدمت سیاست. انسان اکنون به غذا نیاز دارد و حربه نان مؤثرتر از جنگ و نظامی‌گری است و تحریم آن می‌تواند به شکستی بینجامد که قبلاً کشورها از طریق سلاح به دست می‌آوردند.

با بیان نکته فوق، باید ادامه داد که در جریان تقسیم‌بندی ساختار اقتصادی ملل، امروزه کشورها در دو گروه کشاورزی و صنعتی جای دارند و متداول‌ترین روش برای تفکیک آن‌ها از یکدیگر نیز همانا تعیین نقش غالب یکی از دو نوع فعالیت در تأمین درآمد ملی آن‌ها است. البته از طریق دیگر هم که کمتر معمول است، می‌توان به ماهیت اقتصادی یک کشور پی برد و آن مشخص کردن و تکیه بر آن دسته تولیدات هر کشور است که در طول زمان، در بین جوامع جا افتاده و ارزش و اعتبار یافته‌اند. هر چند این روش چندان علمی به نظر نمی‌رسد ولی می‌تواند مبین بسیاری از واقعیت‌های اقتصادی هر جامعه و از جمله ایران باشد. در این میان آنچه ساخته و پرداخته ایرانیان است و نزد غیرایرانیان ارزشمند و مشهور می‌باشد، تولیداتی است نظیر فرش، پسته، خاویار، خرما که اگر درصدد یافتن منشأ آن‌ها برآییم متوجه می‌شویم که تولیدکنندگان آن‌ها روستاها و روستاییان هستند و هیچ کدام دارای شاخص‌های یک تولید صنعتی صرف هم نیستند. با عنایت به هر یک از دو معیار فوق به این نتیجه خواهیم رسید که ایران سرزمینی است «روستایی - کشاورزی».

فراموش نکنیم که حتی در اروپا با توجه به نقش دیرینه و تاریخی روستاها در توسعه و ترقی شهرها، روستا پایه‌پای شهر در حال تحول مثبت بوده است. ابعاد جمعیتی و فرهنگی روستا فراموش نشده و همان گونه که شهر در حال ارائه آخرین خدمات به شهروندان است، از اطلاعات ژنتیک گیاهی و دامی گرفته تا اطلاعات ماهواره‌ای و آب و هوا برای روستا و کشاورزی بهره گرفته می‌شود و روستا یا به‌طور کلی بخش غیرشهری،

نیاز روزافزون شهر را تحمل می‌کند. در کشور ما و اصولاً در کشورهای جهان سوم، بسیاری از وظایف سنتی اقتصادی روستا در مسیر برنامه‌ریزی برای توسعه نادیده گرفته شده است. بارزترین علایم این وضع افزایش جمعیت شهری در مقابل روستا آن‌هم به خاطر دلسردی تولیدکننده روستایی و جمعیت روستایی است. در حالت معمولی اگر جمعیت فزونی گیرد، قاعداً تکنولوژی جایگزین می‌شود، اما در روستاهای ایران از این جایگزینی خبری نیست. در ایالات متحده و یا ژاپن اگر جمعیت شهری بیش از ۷۵ درصد مجموع جمعیت کشور است، باز همان جمعیت باقی مانده در روستاها تولیدی را ارائه می‌دهد که نه تنها کافی است، بلکه مقدار زیادی نیز صادر می‌شود. بدین ترتیب در این‌گونه کشورهای برخوردار از تکنولوژی کشاورزی، نگرانی چندانی از توزیع نامتعادل جمعیت روستایی و شهری احساس نمی‌شود و خدمات متقابل دو بخش روستایی و شهری، بسیاری از معضلات جابه‌جایی جمعیت را رفع می‌نماید. از طرفی فراموش هم نکنیم که بخش کشاورزی در مراحل اولیه توسعه، عمده‌ترین نقش را بر عهده دارد. بهره‌برداری از مزارع پراکنده و نه چندان وسیع، دامپروری خانوادگی در کنار ماهیگیری و باغداری محدود، زمینه‌های خودکفایی را برای رسیدن به سطوح بالایی از رشد در فعالیتهای کشاورزی و بعد از آن صنعتی همواره فراهم آورده است. کشاورزی در آغاز حرکت توسعه اقتصادی، مهم‌ترین و شاید تنها بخش اقتصادی جوامع مختلف بود. اکنون نیز با این که چند قرن از انقلاب صنعتی می‌گذرد، بخش مهمی از اقتصاد بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه است.

کشاورزی یک رکن اقتصادی در حال نزول

آنچه در عبارت «کشاورزی ایران» خلاصه می‌شود، مجموعه‌ای است عظیم، متشکل از انواع فعالیت‌های گوناگون تخصصی و توان‌فرسا، که در گستردگی اقلیمی، فرهنگی و قومی، ابعاد نوینی بر آن می‌افزاید و ویژگی‌های پیرامونی، فنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر پیچیدگی مسائل آن اضافه شده، ارائه تحلیل‌های جامع و سیاسی نظام‌دار آن را در چهارچوبی مرتبط با سایر بخش‌های اقتصادی دچار نارسایی‌ها، تنگناهای شناخت، تخصص در اطلاعات و آمار می‌سازد. به دلیل وجود این مشکلات و پیچیدگی‌هاست که در اکثر پژوهش‌های انجام شده در زمینه توسعه کشاورزی فقط به یکی از ابعاد مسأله و یا گوشه خاصی از مشکلات توجه شده و دستاورد آن‌ها نیز پیشنهاداتی موردی، محدود، مجرد و در موارد بسیار زیاد غیر عملی بوده است. تولید کشاورزی در مقایسه با امکانات انسانی ایران ناکافی است. در حالی که یک کشاورز آمریکایی غذای چندین خانوار را تهیه می‌کند، کشاورز ایرانی نمی‌تواند حتی غذای کافی برای اعضای خانواده خود را تولید کند به همین دلیل است که تولید در ارتباط با نیروی انسانی باید مرکز توجه و تأکید قرار گیرد. در مقایسه با امکانات فیزیکی نیز تولید ناچیز است. به عبارت دیگر، با امکانات فیزیکی موجود، می‌توان به مراتب بیش از آنچه اکنون تولید می‌کنیم، محصول به دست آورد.

البته بدیهی است که کشاورزی در هر کشور جایگاه خاص خود را در جریان عمومی اقتصاد آن کشور دارا می‌باشد ولی در حال حاضر کمتر کشوری را می‌توان یافت که به این واقعیت پی نبرده باشد که برخورداری از یک منبع مطمئن غذایی با توجه به کشاورزی تا چه حد ارزشمند است و می‌تواند حتی به عنوان یک حربه نیز برای اعمال سیاست‌ها قلمداد گردد.

حال با توجه به موارد فوق باید به موضوع اشاره کرد که چگونه در زمانی که در صنعتی‌ترین کشورها توجه به کشاورزی و تقویت دوباره بنیان‌های روستایی و به عبارتی چرخش به سوی روستا (ruralism) مشاهده می‌شود، در ایران که اصولاً با توجه به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و به خصوص طبیعی علی‌رغم کمبود آب

دارای بیشترین شاخص‌های مناسب برای بهره‌مند شدن از یک کشاورزی پیشرفته و تجاری است، در برنامه‌ریزی‌ها، بعد اقتصاد کشاورزی به فراموشی سپرده می‌شود و آنچه که در اهداف و اذهان نقش می‌بندد حصول به بزرگ‌ترین درجات صنعتی شدن است، حتی اگر حیات کشاورزی هم به خطر افتد. این در حالی است که انقلاب کشاورزی سال‌های دهه ۶۰ قرن بیستم، در واقع مکمل انقلاب صنعتی بود که قبل از آن روی داده بود. در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان، اگر انقلاب صنعتی رخ داده باشد و اثرات آن را مشاهده کنیم، از انقلاب سبز که همان تحول مثبت در میزان تولید و کیفیت محصولات کشاورزی می‌باشد، خبری نیست. در هیچ یک از کشورهایی که ما آن‌ها را از لحاظ اقتصادی پیشرفته می‌دانیم، توجه صرف به صنعت و غفلت از کشاورزی مدرن و پیشرفته را مشاهده نمی‌کنیم و استراتژی توسعه در راستای همگام بودن معقول دو بخش کشاورزی و صنعت است.

با نگاهی به نقشه طبیعی کشورهای موفق در زمینه کشاورزی تجاری و صادرکننده متوجه می‌شویم که همگی کم و بیش دارای محدوده‌های وسیع و صاف در قالب دشت‌ها و جلگه‌های آماده و مساعد، آب و هوای مناسب و متنوع، همراه با بهره‌گیری از علوم آگرونومیک، نیروی انسانی آموزش دیده و بالاخره آگاهی و اطلاعات کافی از نیازهای جهانی و بازار فروش مطمئن هستند.

جلگه‌ها و دشت‌ها و دره‌های مناسب به عنوان اولین ضرورت کشت و کار در ایران کم نیستند. پهنه‌های وسیع موجود در گوشه و کنار این سرزمین هر یک دارای ارزش و استعداد‌های خاصی می‌باشند که تنوع و قدرت تولید انواع محصولات را ممکن می‌سازند. در حال حاضر این نواحی هر چند از ابداعات و اختراعات مربوط به بهره‌اند و نیروی انسانی کارآزموده‌ای هم وجود ندارد، اما باز هم تأمین‌کننده قسمتی وسیع از نیازهای فراوان و روزافزون جامعه ایرانی هستند، به‌علاوه این نکته مثبت هم وجود دارد که با توجه به توزیع جغرافیایی دشت‌های ایران و همچنین توان آب و هوایی و علایق مردمان اگر فعالیت‌های تولیدی با انتخاب صحیح کشت و شناخت نیازهای مناطق مختلف توأم باشد می‌تواند از جابه‌جایی تولیدات در مسافتات طولانی و بروز بسیاری از نابسامانی‌های حمل و نقل و افزایش هزینه جلوگیری نماید که به‌هر حال این خود نیز یک شاخص مثبت اقتصادی محسوب می‌شود.

البته بیان نکات فوق به‌معنای عدم نیاز به صنعت و یا محکومیت آن نیست. در واقع صنعت زمینه‌ساز یک کشاورزی مولد و تجاری است و اگر تولید تراکتور و یا کمباینی در کار نباشد، بدیهی است که باید آن‌ها را وارد نمود. صنعت بدان هنگام در ایران می‌تواند جایگزین کشاورزی در برخی از نقاط ایران قرار گیرد که مکان‌گزینی آن و نوع فعالیت‌های متناسب با واقعیت ناحیه‌ای و ملی باشد. نهایت این که روستاها در مقابل ارزش‌هایی که در موارد فراوان کاذب بودند و به شهرها عطا شده‌اند محکوم به عقب‌نشینی شده‌اند.

به‌هر حال مطالعات جغرافیایی ایران نشان می‌دهد که شاخص‌های طبیعی و انسانی در ایران دارای بالاترین میزان تنوع است. آب و هوای ایران متأثر از عوامل سرمازا و گرمازا، دارای شرایط ویژه‌ای است که می‌تواند یک زمینه مثبت تلقی گردد. معادن ایران که با توجه به آمار و ارقام و در شرایطی که هنوز بسیاری از مخازن زیرزمینی ناشناخته مانده است در زمره غنی‌ترین منابع جهان محسوب می‌شود.

حتی دریا‌های ایران نیز علیرغم این که این سرزمین در محدوده‌ای خشک از جهان واقع شده است دارای بهترین ارزش‌های ارتباطی و بیولوژیک است که خود منبعی اقتصادی محسوب می‌شود.

منابع آب ایران هر چند دارای پراکندگی نامتجانس است، با حداقل اعمال مدیریت بر نحوه درست

بهره‌برداری می‌تواند پاسخگوی نیازهای کشاورزی و شهری باشد. فضای کوهستانی ایران در زمستان و تابستان قابلیت تبدیل به فضایی اقتصادی دارد و تنها ناشناخته ماندن و کمبود ارتباط است که این فضا را از ارزش واقعی خود دور نگه داشته است.

محیط زیست ایران هنوز بدان درجه آلودگی که در جوامع صنعتی مشاهده می‌شود نرسیده و از پاک‌ی نسبی برخوردار است و هنوز آنچنان دستخوش آلودگی‌های گوناگون صنعتی و غیره نشده است که نتوان بر نامناسبات آن فائق آمد زیباترین طبیعت‌هایی را که در هر گوشه از سرزمین ایران می‌توان یافت توان آن را دارند که به فضایی اقتصادی تبدیل شوند.

در این میان شهرهای ایران بدون برخورداری از پشتوانه طبیعی، رشد غیرعادی همراه با ضرر و زیان اجتماعی و اقتصادی یافته‌اند. شهر و شهرنشینی سرعتی شگرف به‌خود گرفته است که شروع آن را می‌توان دهه‌های قبل دانست. روند توجه به شهر در ایران از یک سو ابعاد جمعیت‌شناسانه جدی به‌خود گرفت و از سوی دیگر چشم‌انداز اقتصادی ایران را نیز متحول ساخت و در واقع مسیری را پیمود که تقریباً در تمامی کشورها به‌صورت گوناگون و در مقاطع مختلف طی شد.

از سویی مدتی است بحث محیط زیست شهری نیز در ایران به‌ویژه برای شهر تهران مطرح شده است. این جریان که هم بعد زیست محیطی دارد و هم بعد اقتصادی، انسان را به سوی این اندیشه راهنمایی می‌کند که آیا یک جایگزین بدون آلودگی برای سوخت اتومبیل و وسایل گرم‌کننده وجود ندارد؟ بدون شک در ایران با اندکی تحقیق می‌توان به یک جایگزین مناسب دست یافت و پاسخ مثبت بدین پرسش داد.

شکل‌گیری شهرها نیز که دومین انقلاب عظیم در فرهنگ انسان بود، تحول اجتماعی برجسته‌ای است که بیشتر موجب دگرگونی در روابط متقابل انسان با انسان‌های دیگر گردید تا تغییر در واکنش‌های او نسبت به محیط. بنابراین پیدایش شهرها را باید نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی انسان به حساب آورد. گام‌های اولیه در نیل به مرحله شهرنشینی با افزایش جمعیت و سپس تشدید بهره‌برداری از محیط همراه بود. ویژگی‌های قابل شناسایی این دگرگونی‌های آغازین عبارت است از ابزار و تکنولوژی‌های جدید و دستیابی به منابع تغذیه مطمئن‌تر. اما با وجود دستاوردهای عظیمی چون ابداع کشاورزی پیشرفته، به‌علت تفاوت‌های محیطی - محلی، شیوه تولید غذا از یک منطقه به منطقه دیگر متفاوت بود. انقلاب شهری بی‌شک یک دگرگونی فرهنگی و اجتماعی بود و لزوماً ارتباط چندانی با شیوه‌های بهره‌برداری از محیط نداشت. بلکه زمینه این تحول را یک رشته نهاده‌های تازه با ابعاد بسیار گسترده و شبکه‌ای از روابط پیچیده اجتماعی تشکیل می‌داد. ساکنان شهر بیشتر درگیر کارهایی به غیر از تأمین غذا بودند و تغذیه آن‌ها بر مازاد محصول غذایی تولیدکنندگان کشاورز بود.

راه و دیگر مواصلات در ایران وسیع و به‌عنوان رابط بین تمامی عناصر طبیعی شکل‌دهنده به منابع اقتصادی ایران، به گستردگی و کیفیت بالاتری نیازمند است. خطوط آهن که بعد از انقلاب صنعتی و مطرح شدن نیروی بخار در امر حمل و نقل بالاترین خدمات را به توسعه صنعت نمود و در حال حاضر مناسب‌ترین وسیله جابه‌جایی کالا نیز محسوب می‌شود هنوز به طور پتانسیل در ایران از جایگاه خاصی برخوردار است.

انواع منابع انرژی‌زا در ایران در مقیاس کافی و متنوع به‌چشم می‌خورند. انرژی باد در بسیاری از نقاط ایران قابل مهار شدن و استفاده است. انرژی هیدروالکتریک به‌ویژه در غرب ایران وجود دارد. به‌خصوص انرژی خورشیدی که در حال حاضر به‌عنوان بزرگ‌ترین جایگزین انرژی فسیلی شناخته می‌شود تقریباً در تمامی نقاط ایران به وفور به‌چشم می‌خورد. این انرژی در محدوده‌های مرکزی ایران با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز

جمعیتی بهترین وسیله تأمین انرژی قلمداد می‌گردد و تکنولوژی نیز به تدریج امکان استفاده هر چه بیشتر از این منبع غیر آلوده و ارزان را فراهم می‌سازد.

تنظیم و سیاست‌های جمعیتی متناسب با پتانسیل کشور و برنامه‌ریزی عمومی در ایران یک موفقیت عظیم و در واقع یک سرمایه و ارزش محسوب می‌شود. به عبارتی اگر کشوری شرایط دموگرافیک دلخواه و حساب شده‌ای داشته باشد خود بهترین شرایط را برای پیشرفت و موفق شدن برنامه‌های پیش‌بینی شده فراهم می‌آورد.

بیابان در ایران حضوری فعال و مطرح دارد که علیرغم ابعاد منفی که متوجه آن است حداقل اگر هزینه‌بر نباشد و پیشروی آن تهدیدآمیز قلمداد نشود می‌تواند دارای سازندگی اقتصادی هم باشد. به هر حال شاید نتوان گفت در بیابان در شرایط حاضر تکنولوژیک، تولید اقتصادی داشت و یا جمعیت‌ها را متمرکز ساخت ولی حداقل کاری که می‌توان انجام داد کاستن از ابعاد هزینه‌ساز و منفی موجود می‌باشد که این نوع از محدوده‌ها را تبدیل به یک «مزاحم» نموده است.

همگی این نکات که فقط برخی از هستی جغرافیایی ایران و روابط و مناسبات بین طبیعت و اقتصاد ایران را نشان می‌دهند در تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران دخالت دارند و موضوعی که جایش خالی به نظر می‌رسد، همان ایجاد یک رابطه بهینه بین داده‌های جغرافیایی و محاسبات و نیازهای اقتصادی در چهارچوب طرح آمایش سرزمین و نظم و ترتیب دادن به اقدامات است که می‌تواند حق این همه ارزش را ادا نماید.

کلام آخر این که، توجه به تکیه موزون و علمی بر جغرافیا و اقتصاد ایران با تکیه بر کشاورزی و صنعت با توجه به ارزش‌هایی که برای هر یک از این دو فعالیت در عرصه اقتصادی ایران بیان نمودیم می‌تواند بسیاری از خلأها را پر نمایند و از آنجا که در اواخر قرن بیستم بین کشاورزی و صنعت از لحاظ تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در مقابل طبیعت و اقتصاد عمومی یک کشور دیگر فاصله‌ای وجود ندارد، بر خلاف روش‌های تاکنون معمول اگر ضرورتی وجود نداشته است، در بررسی‌های جغرافیای اقتصادی ایران هیچگاه سعی نشده است که موضوعات را در مباحث محض کشاورزی و یا صنعت جای دهیم.

با توجه به واقعیت‌های روش تحقیق و مطالعه و همچنین تقدم و تأخری که مبتنی بر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری منابع و ارزش‌ها است به ذکر مباحث فوق به صورتی می‌پردازیم، البته ذکر مسائل با توجه به حجم و امکانات آمارشناسی می‌باشد.

کمبود خاک مناسب، ارزش یافتن محدوده‌های صاف و هموار

همان طور که می‌دانیم علیرغم وسعت نسبتاً زیاد کشور ایران، به دلایل حضور گستره‌های وسیع بیابانی و رشته کوه‌های ممتد، وسعت خاک قابل استفاده چندان نیست. در این مورد به ناهمواری‌ها بپردازیم که در مجموعه دو رشته کوه زاگرس، البرز و ارتفاعات داخلی پراکنده، مساحت زیادی را فراگرفته‌اند. دو رشته کوه فوق از شمال غرب کشور به سوی شرق امتدا یافته‌اند. زاگرس جهتی شمال غرب جنوب شرق دارد و البرز در حاشیه دریای خزر به سوی شرق رفته است.

البرز مرتفع‌ترین قله ایران را درون خود جای داده است. قله دماوند با ۵۵۶۷ متر ارتفاع از سطح دریا بالاترین نقطه ایران محسوب می‌شود. «علم کوه» نیز دارای ارتفاعی نزدیک به ۴۸۵۰ متر است و قله سبلان نیز دارای ارتفاعی برابر با حدود ۴۸۰۰ متر می‌باشد که همگی در زمره قله مرتفع و شناخته شده البرز قرار دارند. در شرق، این رشته کوه به ارتفاعات شمال خراسان متصل می‌شود و طول آن تا این نقطه حدود ۲۰۰۰

کیلومتر محاسبه شده است.

البرز در دامنه‌های خود شهرها و روستاهای زیادی را نیز جای داده است. استقرار پایتخت ایران نیز با توجه به برخورداری از مواهب ناشی از حضور البرز امکان‌پذیر شده است.

در واقع این رشته کوه ایران را به دو قسمت طبیعی و به‌ویژه آب و هوایی تقسیم نموده است. بخشی از ایران در دامنه‌های شمالی البرز واقع شده‌اند که سواحل خزر را شامل می‌شود و بخش جنوبی که سراسر قسمت‌های مرکزی و جنوبی ایران را در برمی‌گیرد. شهرهای واقع در دامنه‌های شمالی البرز دارای شرایط طبیعی و اقتصادی کاملاً متفاوت با بقیه ایران هستند که این خود به دلیل مستقیم وجود البرز و ممانعت ورود رطوبت خزری به سوی جنوب و داخل ایران است. استان‌های گیلان، مازندران و شرق اردبیل و آذربایجان شرقی کم و بیش با البرز مجاورت دارند و دچار ناهمواری شده‌اند. در دامنه‌های جنوبی البرز استان‌های زنجان، مرکزی و سمنان نیز با این رشته کوه آمیختگی یافته‌اند و به‌خصوص دامداری و زراعت کوه‌پایه‌ای آن‌ها در دامنه‌های البرز صورت می‌گیرد و اقتصاد شبانی که از دیر باز مشاهده می‌شود با وجود دره‌های سرسبز و متعدد امکان‌پذیر شده است.

زاگرس نیز با امتداد دیواره مانند خود طبیعت و اقتصادی دوگانه را فراهم آورده است. بخشی از رطوبت غربی به‌وسیله زاگرس متوقف شده و دو محدوده نسبتاً پرباران و کم باران را ایجاد نموده است. بدین ترتیب میزان بارندگی در کردستان نسبت به استان‌هایی نظیر همدان و یا کرمانشاه که در مسیر مستقیم بادهای مرطوب نیستند بیشتر شده است.

زاگرس طولانی‌تر از البرز است و نزدیک به ۳۰۰۰ کیلومتر طول دارد. هر چقدر به سوی جنوب شرق پیش رویم از تراکم و ارتفاع آن کاسته می‌شود. در جنوب شرق ایران «کوه‌های مکران» را مشاهده می‌کنیم که از لحاظ مورفولوژی دنباله زاگرس می‌باشد ولی نام دیگری یافته است. مرتفع‌ترین قله زاگرس «دنا» می‌باشد که با ارتفاع ۵۰۰۰ متر در استان بویراحمد و کهگیلویه قرار دارد. ارتفاعات «اشتران کوه» در لرستان نیز بلندی قابل توجهی دارند و دربرگیرنده قله‌ها و دامنه‌های بسیار بدیع و دیدنی بالای ۴۰۰۰ متر می‌باشند.

زاگرس در دره‌ها و دامنه‌های خود، روستاها و شهرهای بسیاری را جای داده است. با نگاهی به نقشه پراکندگی در جمعیت ایران به خوبی به تراکم جمعیت در میان دره‌ها و چاله‌های زاگرس پی می‌بریم و به توان فراوان زاگرس در استمرار بخشیدن به فعال‌ترین اقتصاد روستایی در ایران بعد از سواحل خزر واقف می‌شویم. می‌توان بیان داشت که استان‌های کردستان، کرمانشاه، همدان، لرستان، چهارمحال و بختیاری و بالاخره بویراحمد و کهگیلویه، دارای تأثیرپذیری مستقیم از گذر زاگرس می‌باشند. حضور کم و بیش متراکم این رشته کوه بر ساختار اقتصادی و طبیعت ناحیه‌ای این نقاط اثر گذاشته است و چشم انداز زراعی و دامی روستاها را مشخص می‌نماید.

ارتفاعات داخلی ایران را برخی از منابع جغرافیایی تحت عنوان مستقلی مورد بررسی قرار نمی‌دهند. ولی باید به این نکته اشاره نماییم که نقش این ارتفاعات در امکان دادن به استقرار جمعیت‌های شهری و روستایی ایران مرکزی خشک و کم آب، کاملاً قابل تأکید است و مسایل آنان از دیدگاه‌های تخصصی باید مورد توجه بیشتر قرار گیرد.

منظور از ارتفاعات منفرد داخلی آن دسته از کوه‌ها هستند که در مسیر زاگرس و یا البرز قرار ندارند. این کوه‌ها به زاگرس نزدیک‌ترند و به همین دلیل برخی از آنان را در زمره کوه‌های زاگرس می‌دانند. «کوه کرکس» در نزدیکی کاشان و «شیرکوه» در یزد مشهورترین این ارتفاعات هستند. کوه‌های کم ارتفاع‌تر

دیگری نیز وجود دارند که روستاها و شهرهای کم جمعیت را در کنار خود جای داده‌اند. نام این کوه‌ها معمولاً همان نام شهر یا روستای حاشیه آنان است. مانند ارتفاعات ناین، کوه‌های زاهدان. تعدیل آب و هوای صورت گرفته توسط این رشته کوه‌ها باعث حضور جمعیت و گسترش نقاط جمعیتی شده است. وابستگی یزد به شیرکوه خود بهترین نمونه از نقش تک کوه‌های داخلی ایران در بهبود اقتصاد ناحیه‌ای و نهایتاً ملی ایران مؤثر است. همین اهمیت و وابستگی را می‌توان برای کاشان و تفت و نطنز و ده‌ها شهر بزرگ و کوچک دیگر نیز تعمیم داد.

بدین ترتیب و با عنایت به سه گروه ارتفاعات فوق به تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم اقتصاد شهری و روستایی و در نهایت اقتصاد کشور از ارتفاعات پی می‌بریم. تأثیر مستقیم در ارتفاع را می‌توان در بیشتر زمینه‌های زیر دانست:

احداث خطوط و خدمات ارتباطی (جاده، خطوط آهن و فرودگاه)

قطعه قطعه شدن اراضی و بخشیدن چشم‌انداز خاص به کشاورزی

فاصله شهرها و روستاها از یکدیگر

خدمات رسانی (مانند برق، گاز، بهداشت)

پراکندگی جمعیت

امکان استقرار بسیاری از صنایع نیز در رابطه با شرایطی قرار می‌گیرد که ارتفاع ایجاد نموده است. تأثیر غیرمستقیم ارتفاعات بر اقتصاد مناطق مربوط نیز از طریق آب و هوا، تعیین نوع خاک و چگونگی جاری شدن آب‌ها و تشکل حوضه‌های آبی اعمال می‌گردد. پس آگاهی از موقعیت مورفولوژیک و دیگر مشخصات کوهستان‌های ایران و حالات تأثیرگذاری آن‌ها بر شهرها و روستاها و فعالیت جاری در آن‌ها، به هدایت درست این فعالیت‌ها کمک خواهد نمود. به خصوص آنجا که ارتفاع مستقیماً علت وجودی و شکل‌گیری شهر یا روستایی شده است.

دشت‌های ایران در برگیرنده بهترین خاک‌ها

به باور پیشینیان، عناصر چهارگانه با توجه به جایگاه آن‌ها در طبیعت از بالا به پایین عبارتند از: آتش، هوا، آب و خاک. به نظر می‌رسد که این ترتیب در تفاوت کیفیت آن‌ها از گرمی به سردی نیز وجود داشته و خاک را سردترین آخشیه‌ها می‌دانستند و واژه زمین از همین اندیشه ریشه گرفته است. در منابع مربوط به ایران باستان همواره به نقش زمین و خاک در فراهم آوردن وسیله زیست بشر به صورتی احترام‌آمیز نگریسته شده و کشاورزی را که همان فن بهره‌وری از زمین و خاک است نیز امری مقدس و محترم می‌دانسته‌اند.

با توجه به نکاتی که درباره ارتفاعات گسترده ایران مندرج شد، این موضوع اساسی به ذهن می‌رسد که در هر کجای ایران که پهنه‌ای با خاک مناسب وجود دارد می‌توان در مسیر یک بهره‌برداری معقول از آن قدم برداشت و هرگز امکان نداد که از ارزش‌های آن‌ها کاسته شود. می‌دانیم که داشتن یک کشاورزی پیشرفته و همراه با تولید زیاد در زمین‌هایی میسر است که دارای گستردگی قابل قبولی باشند. کشاورزی تجاری پیش نیازهایی دارد که از جمله آن‌ها وسعت است. در جهان و در کشورهای دارای اقتصاد کشاورزی مطرح اگر از مکانیزاسیون بهره گرفته می‌شود ضرورتاً از قبل به مسأله زمین‌های مناسب با وسعت کافی توجه داشته‌اند. ما در اینجا قصد بررسی مباحث مربوط به تقطیع اراضی و یا یکپارچه بودن آن‌ها را نداریم، صرفاً این نکته را

یادآوردی می‌کنیم که کشاورزی مدرن و مکانیزه با تولید رضایت‌بخش و بهینه در زمین‌های وسیع در صورتی که دیگر شرایط اولیه طبیعی برای تولید را داشته باشند به مراتب سوددهی بیشتری دارد. بنا به اهمیت این نکات به برخی از دشت‌ها و جلگه‌های کم و بیش وسیع اشاره می‌کنیم و توان آن‌ها را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم.

علاوه بر دشت‌ها و جلگه‌هایی که بدان‌ها خواهیم پرداخت محدوده‌های قابل بهره‌برداری دیگری نیز وجود دارد که در اینجا فرصت اشاره به آن‌ها نیست. در درون ارتفاعات زاگرس به دشت‌های کوچک و بزرگی برمی‌خوریم که اصطلاحاً «چاله‌های زاگرس» نام دارند و آنچه که اکنون نقاط جمعیت ایران چه به صورت شهر و چه روستا در میان این چاله‌ها یا دشت‌های میان کوهی شکل گرفته‌اند. دشت‌های وسیع تبدیل به شهر شده‌اند و محدوده‌های کوچک‌تر به روستاها امکان استقرار داده‌اند. بدیهی است که تمامی محدوده‌های صاف و هموار درون زاگرس و یا در دامنه‌های آن در برگیرنده جوامع شهری و روستایی نشده‌اند و آنچه که ما از آن‌ها تحت نام دشت یاد می‌کنیم می‌تواند شامل این دسته از نقاط نیز باشد. هر کدام از آن‌ها قسمتی از توان عمومی تولید کشاورزی چه در زمینه دامداری و چه کشت و کار باید به صورتی متناسب با موقعیت‌شان مورد توجه قرار گیرند.

دشت مغان

این دشت در منتهی‌الیه شمال استان آذربایجان شرقی قرار دارد و از آبرفت‌های رودخانه ارس تشکیل شده است. وسعت این دشت ۳۵۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. رودخانه ارس که از کوه‌های قفقاز سرچشمه می‌گیرد این قسمت را آبیاری می‌نماید و در پایان وارد دریای خزر می‌شود. آبرفت‌های حمل شده به وسیله این رودخانه در طول زمان به تدریج و قبل از ورود دریای خزر روی هم انباشته شده و به محیطی مساعد برای فعالیت زراعی تبدیل شده است.

مغان به خاطر شرایط ناحیه‌ای خود آب و هوایی نسبتاً گرم‌تر از حوالی خود داشته و به همین دلیل به‌عنوان قشلاق «ایلات شاهسون» نیز محسوب می‌شود.

مراعات طبیعی این دشت بهترین امکانات و زمینه‌ها را برای چرای احشام فراهم آورده است. در سال‌های اخیر پروژه‌هایی برای توسعه کشاورزی در این دشت صورت گرفته است ولی باید گفت آنچه انجام شده صرفاً در جهت بهره‌برداری بخشی از امکانات این دشت بوده است و به عبارتی پتانسیل واقعی آن هنوز مورد توجه نبوده است.

آب مورد نیاز یک کشاورزی فعال برای این دشت به سهولت از طریق رودخانه ارس تأمین می‌شود و حتی در حال حاضر که سیستم آبرسانی نه چندان پیشرفته‌ای موجود است می‌توان گفت که مشکل آب برای بهره‌برداران کشاورز به صورتی جدی وجود دارد. بدیهی است با اندکی به‌کارگیری از فنون نوین آبیاری می‌توان از آب‌های جاری، زیرزمینی و بارندگی موجود برای تأمین آب در حد کافی و مطمئن استفاده نمود. از سویی موقعیت مکانی این دشت به‌گونه‌ای است که تولیدات آن می‌تواند از یک بازار مصرف مناسب نیز بهره‌مند شود و با توانی که از لحاظ طبیعی وجود دارد کشت‌هایی را انتخاب نمود که به هر حال در مسیر استفاده بهینه از این دشت باشد.

خاک این دشت نسبتاً فاقد املاح مزاحم و نامناسب است و هر چند که در رده بهترین خاک‌ها قرار ندارد ولی با یکسری اصلاحات این توانایی را دارد که در کنار دیگر عوامل مثبت طبیعی جای گیرد.

دشت خوزستان

این جلگه که وسیع‌ترین محدوده صاف و هموار ایران محسوب می‌شود در واقع بالاترین توان‌های طبیعی را در خود جای داده است. وسعت ۵۴۰۰۰ کیلومتر مربعی آن قسمت اعظم استان خوزستان را در بر گرفته است. دو رودخانه کرخه و کارون با عبور خود در طول هزاران سال گذر خود آبرفت‌های فراوانی را بر جای گذاشته‌اند. بدین ترتیب خاک این جلگه به تدریج شکل گرفت و اکنون به صورت یکی از مناسب‌ترین خاک‌ها مورد استفاده قرار دارد.

دو رودخانه کارون و کرخه بزرگ‌ترین منابع آب این جلگه هستند. با توجه به این نکته که میزان بارندگی در این قسمت در حدود ۱۳۰ میلی‌متر در سال است و از سویی از منابع آب زیرزمینی نیز به خاطر محدودیت‌های ذخایر آن بهره‌برداری نمی‌شود، به خوبی می‌توان به ارزش این دو رودخانه در تأمین آب کشاورزی و شهری خوزستان پی برد.

آب رودخانه کرخه در قسمت آخرین خود به سوی کشور عراق منحرف می‌شود و در واقع بدون استفاده به زیرزمین فرورفته و باتلاق‌ها یا همان هورهای مرزی را شکل می‌دهد. مهار رود کرخه بدون شک دارای ارزش‌های فراوان است که به خصوص در به زیر کشت بردن هزاران هکتار زمین مساعد ولی فاقد منبع آب برای بر خورداری از یک کشاورزی مدرن و تجاری دارای بالاترین امتیازات است.

علاوه بر این دو رودخانه باید به رودخانه جراحی نیز اشاره کرد که در شرق رودخانه کارون جریان دارد و البته از لحاظ میزان دبی یا آبدی قابل مقایسه با دو رود دیگر نیست. آب آن نسبتاً شور است و آمادگی طبیعی را برای بهره‌برداری دارا نمی‌باشد.

خاک جلگه خوزستان دارای کیفیت‌های گوناگون است. آبرفت‌های کرخه دارای املاح مناسب‌تری برای بهره‌برداری می‌باشد و خاک‌هایی که از آبرفت‌های کارون شکل گرفته‌اند دارای موادی هستند که کار زراعت را همراه با مشکلات می‌سازد. به سوی شرق جلگه که پیش رویم از میزان کیفیت خاک بیشتر کاسته می‌شود. واقع خاک‌های تشکیل شده از آبرفت‌های رود جراحی دارای نامناسب‌ترین املاح شده و تقریباً شور می‌شود. در تقسیم‌بندی‌های موجود از خاک جلگه خوزستان به نوعی از خاک بر می‌خوریم که به هر حال همان‌گونه که گفته شد در رابطه با آبرفت‌های رودخانه‌ای هر چقدر از غرب به شرق جلگه پیش رویم از درجه مرغوبیت خاک کاسته می‌شود.

آب و هوای حاکم بر این بخش از ایران گرم و نیمه مرطوب است که در محدوده‌های جنوبی آن حالتی گرم و مرطوب پیدا می‌کند. شاید به هنگام بررسی شرایط محیطی خوزستان به عنوان تنها نکته‌ای که یک نامساعدت طبیعی محسوب می‌شود گرمای طاقت‌فرسا و طولانی آن می‌باشد که تا حدی از پتانسیل عمومی این دشت وسیع کاسته است.

کشاورزی جاری در این دشت را اصولاً نمی‌توان با کشاورزی‌های پیشرفته‌ای که دارای عملکرد بالا می‌باشند مقایسه کرد. نبود تقریبی دوره سرما در این دشت می‌تواند با توجه به حضور عوامل اولیه کشاورزی که به آن‌ها اشاره کردیم این جلگه را به صورت بزرگ‌ترین قطب کشاورزی خاورمیانه درآورد. بهره‌برداری فعلی آن هم یکبار در سال که از توان واقع تولیدی جلگه خوزستان فاصله بسیاری دارد. نگارنده همواره این محدوده را با جلگه‌های بزرگ دنیا که تولیدکنندگان غلات دنیا هستند مقایسه نموده و آن را در ردیف جلگه پامپاس در آرژانتین می‌داند.

دشت سیستان

نزدیک به ۳۵۰ هزار نفر در این دشت زندگی می‌کنند (۱۳۷۵) که در شهر زابل مرکز این دشت و صدها روستای کوچک و بزرگ دیگر استقرار یافته‌اند. رودخانه هیرمند تنها منبع آب مطمئن این دشت قلمداد می‌شود و ساکنان این محدوده به میزان بارندگی که به حدود ۵۰ میلی‌متر در سال می‌رسد امید چندانی ندارند. با نگاهی به نقشه جمعیتی ایران می‌توان دریافت که در سرتاسر حاشیه شرق ایران تمرکز این میزان جمعیت مشاهده نمی‌شود. در واقع این دشت با وسعت ۸۵۰۰ کیلومتری به‌گونه‌ای مشخص خودنمایی می‌کند. شرایط اقتصادی مردمان سیستان در وابستگی مستقیم به زراعت و دامداری خود بوده و با توجه به بعد مسافت و انزوای این مردمان همواره تلاش کرده‌اند معیشت خود را از محیط اطراف تأمین نمایند.

همجواری با کویر بزرگ‌ترین تهدید برای این دشت به حساب می‌آید. هر چند سعی شده است با ایجاد کمربند سبز از پیشروی شن‌های روان به سوی خاک‌های باقی‌مانده جلوگیری شود ولی با توجه به شدت کویرزایی و انهدام پوشش گیاهی تأثیر این اقدام بازدارنده کاهش یافته است. آب و هوای زابل و روستاهای آن در زمستان غالباً سرد است واز گیاهان برای گرمزایی استفاده می‌شود.

سیستان تاکنون به‌دست مردمان سخت کوش این خطه سرسبز باقی مانده است. باید تلاش نمود تا با بهره‌گیری از آنچه در توان طبیعی آن نهفته است از یک طرف ارزش‌های گذشته آن را حفظ نمود و از طرف دیگر با بهره‌برداری بهینه پاسخگوی افزایش قابل ملاحظه جمعیت آن باشد. بر اساس آمار، نرخ رشد و جمعیت سیستان به‌مراتب بالاتر از رقم میانگین کشور است و به حدود ۳ درصد در سال رسیده است (۱۳۷۳).

دشت جیرفت

این دشت هر چند زیاد شناخته شده نیست ولی به‌خاطر شرایط آب و هوایی و خاک مناسب و همچنین نیاز به تولید هر چه بیشتر محصولات کشاورزی مورد توجه قرار دارد. این دشت در استان کرمان برخوردار از یک میکروکلیمای مناسب در قسمتی از ایران واقع شده است که به هر حال انتظار نمی‌رود انواع تولیدات مرغوب جالیزی و سبزیجات در آن به عمل آید. بدیهی است در زمانی که اقتصاد کشاورزی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم لزوم توجه به اینگونه دشت‌ها هر چند کم وسعت، کاملاً معقول به‌نظر می‌رسد.

دشت جیرفت از آب‌های سدی که روی رودخانه «هلیل رود» بسته شده بهره‌مند می‌شود و نزدیک به دو دهه می‌باشد که به‌عنوان جایگاهی برای احداث اولین مجتمع‌های کشت و صنعت در ایران در آن فعالیت‌هایی صورت می‌پذیرد. آبرفت‌های هلیل‌رود که خاک‌های این دشت را تشکیل داده‌اند، موقعیت مناسب مکانی برای دسترسی به بازارهای خارجی از طریق خلیج فارس و بالاخره آب و هوای مناسب و آب کافی در کنار نیروی آموزش دیده کشاورزی بخشی از توان‌های این دشت می‌باشند.

دشت گرگان

این دشت که بهتر است آن را جلگه بنامیم از جمله محدوده‌های شناخته شده کشاورزی ایران است و بیشتر به‌دلیل کشت پنبه مورد توجه قرار دارد. باز هم نظیر بسیاری دیگر از مراکزی که به آن‌ها اشاره کردیم، توان واقعی این دشت نیز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است و ضمن آن که تحلیل تدریجی نهاده‌های طبیعی آن مطرح بوده، میزان تولید و عملکرد ناچیز است.

منبع عمده آب این جلگه از دو رودخانه گرگان‌رود و تجن حاصل می‌شود. البته میزان بارندگی تا بدان حد

است که بتوان از کشت دیم برخوردار بود. از آب‌های زیرزمینی نیز استفاده می‌شود. با تأکید بر نقش رودخانه‌ای، منابع آب سه گانه شده و از فشار روی یک منبع آب کاسته می‌شود. بهره‌برداری مفرط از خاک، منجر به کاسته شدن از قدرت باروری آن شده است، ضمن بیان این نکته که اصولاً خاک دشت گرگان را در رده خاک‌های مناسب نمی‌توان قرار داد. میزان نمک خاک بالاتر از استاندارد قابل قبول است و نبود و کمبود کانی‌های دیگر مشخص می‌باشد.

دشت قزوین

دشت قزوین را می‌توان صنعت زده‌ترین دشت مساعد ایران خواند. قرار گرفتن آن در جوار قزوین و تا حدی تهران باعث شده است که در قسمت‌هایی از آن مراکز کارخانه‌ای و مسکن ساخته شوند و بدین ترتیب روز بروز از وسعت آن کاسته می‌شود. این دشت با وسعت حدود ۴۷۰۰ کیلومتر مربعی از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و به بازارهای مصرف فراوانی برای محصولات کشاورزی خود تکیه دارد. این خود می‌تواند به عنوان یک عامل مثبت در صورت مبدل شدن به یک سایت کشاورزی مورد ملاحظه قرار گیرد. درباره منشأ خاک‌های این دشت باید گفت که از رسوبات تخییری همراه با رسوبات رودخانه‌ای تشکیل شده است. خاک‌های این دشت در همه جا یکنواخت و متجانس نیستند و می‌توان گفت که در مقایسه با یک خاک خوب که محتاج اصلاح نیست، کیفیتی پایین‌تر دارد. منابع آب دشت قزوین در موارد بسیار زیرزمینی است. همین امر یعنی تکیه بر منبع آب واحد باعث شده است که شاهد بیلان منفی آب باشیم (با مقایسه مقدار آب دریافتی و مصرفی می‌توان به شرایطی که اصطلاحاً «بیلان آب» نامیده می‌شود پی برد). دشت قزوین در کنار دیگر دشت‌ها و جلگه‌های ایران علیرغم نقاط ضعف طبیعی و آنچه که در اثر فعالیت‌های انسانی بر آن وارد شده است و در حالی که کمبودهای عمومی در زمینه خاک و اراضی مساعد کشاورزی به چشم می‌خورد در زمره محدودده‌های دارای پتانسیل قرار دارد.

دشت ورامین

ورامین از محدوده‌هایی است که در جنوب شرق تهران واقع شده و از دیر باز از مراکز بزرگ تولید کشاورزی به حساب می‌آمده است. همجوار بودن با تهران و تأثیرپذیری از این شهر، بزرگ‌ترین خسارت‌ها را بر پیکر اقتصاد کشاورزی ورامین وارد نموده است. بسیاری از کشاورزان و تولیدکنندگان محصولات کشاورزی که الزاماً روستایی هم نبودند، در پی درآمدهای شهری راهی تهران گردیدند. اراضی زراعی نیز با بازار خوبی که برای مسکن و مسکن‌سازی وجود دارد به زمین‌های مسکونی تبدیل شدند. درست همان روندی که کم و بیش برای دشت قزوین وجود دارد.

دشت ورامین از آب‌رفت‌های جریان‌های آبی سرازیر شده از ارتفاعات البرز شکل گرفته‌اند و دارای شرایط خوب خاک‌شناسی می‌باشند. رسوبات رودخانه جاجرود در محدوده ورامین پراکنده شده‌اند و رسوبات مناسب این رود شیرین در واقع اولین و مهم‌ترین عامل مثبت در توان‌سنجی دشت ورامین محسوب می‌شود. جاجرود اکنون به‌عنوان یک رودخانه فصلی شناخته می‌شود در حالی که میزان آب در گذشته بیشتر بوده و طبیعتاً میزان رسوب‌گذاری هم به‌مراتب بیش از زمان حال بوده است. آنچه که از توان تولیدی خاک‌های این دشت کاسته است و در سال‌های اخیر باعث کاهش کشش آن شده، بهره‌برداری بیش از حد است. خاک‌هایی که این دشت

را ساخته‌اند از یک سو به دامنه‌های متصل به کوه‌های مرتفع‌تر البرز محدود شده‌اند و از سوی دیگر در جوار محدوده‌های کویری ایران در جنوب می‌باشند. در این شرایط منطقه ورامین و دشت درون آن دارای شکنندگی به‌خصوصی می‌باشد که باید آن را در مقابل عوامل منفی طبیعی محافظت نمود.

عامل دیگری که باعث تحلیل توان تولیدی این دشت است حفر بی‌رویه چاه می‌باشد. بررسی تعداد چاه‌های حفر شده در این دشت نشان می‌دهد که انواع چاه‌های عمیق و نیمه عمیق در ورامین با بهره‌برداری حساب نشده در طول زمان حفر شده‌اند که به هر حال بر این بخش از منابع آب به‌خصوص در زمانی که بارش کافی جوی هم مشاهده نمی‌شود تأثیرات منفی گذاشته است.

وسعت این دشت در حدود ۱۲۰۰ کیلومتر است و دارای بهترین موقعیت جغرافیایی از لحاظ حصول به بازار فروش تولیدات کشاورزی است. منابع آب این دشت هر چند پاسخگوی نیاز یک کشاورزی مولد و فعال است ولی برخوردار از منبع زیرزمینی آب و با اعمال مدیریتی حساب شده برای مصرف آب و جلوگیری از تبخیر می‌تواند به مراتب بیش از آنکه در حال حاضر شاهد آن هستیم در خدمت کشاورزی و اقتصاد کشور باشد.

نتیجه

ناهمواری ایران شامل دو رشته کوه البرز و زاگرس و کوه‌های منفرد و پراکنده داخلی در ایجاد شرایط متفاوت طبیعی و اقتصادی دارای نقش اساسی و اولیه هستند.

علیرغم وسعت قابل توجه ایران میزان خاک‌های قابل بهره‌برداری آن چندان نیست و وسعتی در حدود ۳۲۰ هزار کیلومتر مربع را شامل می‌شود.

سرتاسر کویرهای لوت و نمک ایران را خاک‌های نامناسب فراگرفته است که عمدتاً دچار نمک فراوان بوده و در برخی از قسمت‌ها املاح نامناسب دیگر نیز در کنار املاح نمکی دیده می‌شوند.

آبرفت‌های رودخانه‌ای مناسب‌ترین خاک‌های ایران را شکل داده‌اند. از این خاک‌ها در غرب و شمال غرب ایران و دامنه‌های مشرف به دشت‌های داخلی ایران مشاهده می‌شود.

با توجه به تحولات شگرفی که در علوم مربوط به خاکشناسی صورت پذیرفته است بسیاری از انواع خاک‌های نامناسب که زمانی مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گرفتند، قابلیت بهره‌بری یافته‌اند.

آلوده شدن خاک‌ها از معضلات دوران صنعت و صنعت‌گرایی است که در کنار بهره‌برداری‌های متمرکز کشاورزی جدی‌ترین تهدید برای خاک محسوب می‌شوند.

خاک‌های حاصلخیز و مناسب که بسیاری از نقاط روستایی در واقع به دلیل وجود آن‌ها تشکل یافته‌اند در معرض پدیده‌ای با نام «مسکن‌سازی» قرار دارند. این امر بسیاری از پهناهای آماده ایران را که حداقل از لحاظ خاک مشکلی برای بهره‌برداری از آن‌ها وجود ندارد به عبارتی می‌بلعد.

بیابان‌زایی، از وسعت خاک‌های کشاورزی حواشی بیابان‌های داخلی ایران به صورتی فزاینده می‌کاهد. هر چند که اقداماتی برای جلوگیری از این حالت انجام گرفته است ولی عوامل زمینه‌ساز این تخریب روند شدیدتری دارند.

هریک از دشت‌های ایران نظیر مغان، جیرفت، خوزستان، سیستان، ورامین و یا جلگه‌های خوزستان و گرگان به‌طور طبیعی و کم و بیش دارای نارسایی‌های طبیعی می‌باشند. شرایط تکنولوژیک امروزی به‌گونه‌ای است که می‌توان در جهت رفع این نارسایی‌ها اقدام نمود و زمینه‌های طبیعی را برای یک بهره‌برداری بهینه آماده ساخت.

در شرایط فعلی بهره‌برداری از دشت‌ها و جلگه‌های ایران چه در قالب واحدهای کشت و صنعت و چه به صورت غیرمتمرکز دیگر، به مراتب با توان پتانسیل این محدوده‌ها فاصله دارد. استفاده حساب نشده از طبیعت دشت‌ها و جلگه‌های ایران منجر به کاهش توان تولید و نابودی بخشی از ارزش‌های اولیه آن‌ها شده است. محدوده‌های صاف و پهناور ایران در یک اقتصاد متکی به کشاورزی و بدون نفت جایگاه و موقعیت خاصی دارند.

ناشناخته ماندن بسیاری از دشت‌های کوچک و بزرگ پراکنده در ایران هم از قدرت تولید کاسته است و هم باعث اعمال فشار بر آنچه که در حال حاضر در اختیار می‌باشد، گردیده است. پراکندگی مکانی دشت‌ها و جلگه‌ها از یک سو باعث سهولت حمل و نقل محصولات شده و از سوی دیگر تنوع طبیعی را فراهم آورده که خود گوناگونی در تولید را باعث می‌شود. در کوه‌های زاگرس دشت‌های کم و بیش وسیعی جای گرفته‌اند که بنا به وسعت خود، شهر یا روستایی در آن‌ها شکل گرفته است. این دشت‌ها یا به عبارتی دیگر چاله‌های زاگرس بخش قابل توجهی از جمعیت ایران را شامل می‌شوند و گاه حضور بیش از حد جمعیت، بهره‌برداری از خاک را همراه با بی‌توجهی به توان واقعی این منبع با ارزش و محدود نموده است.

می‌دانیم که علیرغم وسعت نسبتاً قابل توجه کشور ایران، میزان خاک‌هایی که بتوان از آن‌ها بهره‌برداری نمود چندان زیاد نیست. وجود ارتفاعات را باید یکی از علل این عدم تناسب بین وسعت و خاک‌های مناسب در ایران دانست. ارتفاعات زاگرس و البرز که به صورت ممتد و عریضی از گوشه‌ای به گوشه‌ای دیگر از ایران گسترده شده‌اند. همراه با دامنه‌های ناهموار خود بخش وسیعی از اراضی را دارای شرایط نامناسب نموده و از چرخه تولید خارج نموده‌اند. شیب زیاد دامنه‌های این دو رشته کوه و سنگلاخی بودن را می‌توان از موانع اصلی استقرار جمعیت و فعالیت و زراعت دانست. آمارهای درستی از وسعت اراضی دامنه‌ای ایران در اختیار نیست، ولی به هر حال می‌توان بیان داشت که اینگونه محدوده‌ها به‌ویژه در کناره‌های زاگرس به‌وضوح گسترده شده‌اند و شرایط توپوگرافیک به گونه‌ای شده است که نمی‌توان از آن‌ها حداقل با توجه به تکنولوژی فعلی بهره‌برداری نمود.

منابع و مأخذ

- ۱- رحمانی، ب. ۱۳۷۵، بنیادهای جغرافیایی اقتصاد ایران، تهران، انتشارات علوی.
- ۲- رزاقی، ا. ۱۳۷۴، اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
- ۳- سازمان جنگل‌ها و مراتع، فصلنامه جنگل و مرتع، شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۱۲ و ۱۳، سال‌های ۱۳۶۳، ۱۳۷۰، ۱۳۷۳.
- ۴- شولتس، ت. ۱۳۶۷، گذار از کشاورزی سنتی، ترجمه سعید نوری نائینی، تهران انتشارات نی.
- ۵- علی‌پور، ک. ۱۳۷۲، زمین‌شناسی ایران (مجموعه)، بخش تاریخ دانش زمین‌شناسی و معدن در ایران، تهران.
- ۶- مجیدزاده، ی. ۱۳۶۱، آغاز شهرنشینی در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷- مرکز آمار ایران، آمارهای منتشره مربوط به سرشماری‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.
- ۸- مناطق آزاد، ماهنامه شماره ۴۹، ۱۳۷۳.